



doi: 10.22034/icrs.2024.457478.1267

سنجش کمیت و کیفیت تمدنی دولت طاهریان در خراسان؛ عهد طاهر بن حسین و پسرش عبدالله

(حک: ۲۳۰-۲۰۵ ق)

محمد باغستانی کوزه‌گر^۱

(۱۰-۲۸)

چکیده

در میان تمدن‌پژوهان، یکی از مظاهر مهم تمدن‌ها در همه ادوار تاریخی، پیدایش دولت‌ها بوده و هستند و طبعاً اقدامات بنیان‌گذاران آنها در شیوه تأسیس و سپس حکمرانی است که می‌تواند کمیت و کیفیت زیست تمدنی جامعه در آن دوره تاریخی و در قلمرو آن دولت را نشان دهد. مسأله این پژوهش با این فرض که دولت طاهری در عهد طاهر و پسرش عبدالله (۲۳۰-۲۰۵ ق) در خراسان، به دلیل برپایی متفاوت و سبک حکمرانی ویژه و اقدامات پرشمار در مسیر حفاظت از این ویژگی و امتیاز، بر کمیت و کیفیت جامعه خراسانی افزوده است، چستی معیار سنجش این ادعاست. در بررسی انجام‌شده که با روش توصیفی-تحلیلی صورت پذیرفته، این نتیجه حاصل شد که تدوین یک مرامنامه حکمرانی توسط طاهر، مؤسس این سلسله و پایبندی پسرش عبدالله به اجرای آن، ضمن اثبات ادعای برپایی متفاوت در قیاس با دیگر دولت‌ها در جهان اسلام، تبیین معیار روشن عدالت‌اندیشی در بندبند محتوای مرامنامه توسط طاهر و عدالت‌گستری در همه ابعاد حکمرانی شناخته‌شده در عهد عبدالله، سنجه و ترازوی مناسبی فراهم آورده که با توجه به ارتباط واقعی میان عدالت‌اندیشی و بینش تمدنی و عدالت‌گستری و کنش تمدنی، می‌توان ادعای کمیت و کیفیت تمدنی برتر داشتن جامعه خراسانی را در این دوره اثبات کرد و آن را در حوزه برقراری امنیت عمومی، کارآمدی دولت از طریق شایسته‌سالاری و رونق عمران و آبادانی و ساخت و اصلاح زیرساخت‌های رشد اقتصادی نشان داد.

واژه‌های کلیدی: طاهربن حسین، عبدالله بن طاهر، عدالت، بینش تمدنی، کنش تمدنی، خراسان.

۱. استادیار گروه هنر و تمدن اسلامی، پژوهشکده اسلام تمدنی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

مقدمه

همه دولت‌ها در تاریخ به دلیل مظهر تمدن بودن یک جامعه بشری، قابلیت ارزیابی کمی و کیفی تمدنی قلمرو خود در عهد خویش را به آیندگان خواهند داد. در میان دولت‌های منطقه‌ای در جهان اسلام، دولت طاهری (۲۵۹-۲۰۵ ق) از نخستین دولت‌هایی بود که در سال‌های نخستین سده سوم هجری در شرق جهان اسلام برپا شد. این دولت از قلمروی گسترده‌ای برخوردار بود که در عهد تأسیس خود، به‌عنوان یک سرزمین مستقل از آن یاد می‌شد (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۷۵). و به‌تبع والی و استاندار آن، از رتبه و جایگاهی چون سلاطین و پادشاهان بزرگ برخوردار بود. همچنین حاکم این سرزمین مسؤولیت تعیین والیان مناطقی چون سیستان و ماوراءالنهر (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۶۳). و مازندران و رویان (اصفهانی، ۱۳۶۷: ۲۰۶). را از سوی خلیفه عباسی به عهده داشت که دایره کنشگری گسترده‌تری را برای او فراهم می‌ساخت. این دولت بر پایه یک مرامنامه حکمرانی نگاشته‌شده توسط طاهر بن حسین (حک: ۲۹۷-۲۰۵ ق) تأسیس گردیده که پیشینه‌ای بسیار نادر در تاریخ تأسیس امارت‌های محلی گذشته و معاصر و حتی پس از خود داشته است. همچنین گزارش‌های پرشماری که از اقدامات عدالت‌گسترانه عبدالله بن طاهر (حک: ۲۳۰-۲۱۵ ق) در منابع آمده و ارتباط وثیقی که میان سیاست عدالت‌محوری در حکمرانی با بهبود کمیت و کیفیت زیست تمدنی در جوامع بشری وجود دارد، بررسی اقدامات دولت طاهری در این بازه زمانی را از منظر تمدنی در این پژوهش به پرسش گرفته و با همان معیار عدالت‌اندیشی و عدالت‌گستری عهد طاهری، مورد سنجش قرار می‌دهد.

تبیین مفاهیم اصلی، روش تحقیق و چهارچوب نظری

بیش تمدنی عبارت است از نگاه جامع، خردمندانه و واقع‌بینانه به پدیده‌ها، به همراه مقدمات شکل‌گیری آنها و پیامدها و آثارشان در عرصه‌های گسترده اجتماعی که در برابر جزئی‌نگری، احساسی‌نگری، خیالی‌نگری، و بدون توجه به مقدمات شکل‌گیری یک پدیده و آثار و پیامدهای آن اتفاق افتد. (الویری، ۱۴۰۲: ۱۲۲). طبعاً کنش تمدنی محصول بیش تمدنی است که اقدامات افراد و سازمان‌ها را برخوردار از همه ویژگی‌های بیش تمدنی خواهد کرد؛ چنان‌که عدالت اجتماعی هم گسترده‌ترین سطح تحقق عدالت و برابری در اجتماع انسانی است که برای برقراری آن، نظام سیاسی باورمند به عدالت اجتماعی و قدرتمند در اجرا و پایبندی به آن لازم دارد. در این پژوهش، با همین

تعاریف از این سه کلیدواژه، به تحلیل اندیشه‌ها و اقدامات دو بنیان‌گذار سلسله طاهری پرداخته شده است. روش دستیابی به پاسخ پرسش در این پژوهش به لحاظ ماهیت تاریخی-تمدنی آن، توصیفی-تحلیلی است که در چهارچوب نظری «تمدن را به‌مثابه پدیده‌ای تاریخی» دانستن انجام خواهد شد. ریشه این دیدگاه، هم‌نشینی درازدامن مباحث تمدنی و مطالعات تاریخی است؛ تا حدی که گروهی از تعاریف تمدن با مباحث تاریخی گره خورده است. مزلیش (Mazlish) در مقاله «خاستگاه‌ها و اهمیت مفهوم تمدن»، از تاریخی بودن پدیده تمدن یاد کرده و ضمن تأکید بر مسأله دیگربودگی در تمدن‌پژوهی تاریخ‌نگر، به تحلیل ابعاد و زوایای این دیگربودگی که مبتنی بر دو پایه خوداندیشی و فهم تفاوت‌های خود در برابر رقیبان و ابراز آن است، پرداخته و بر اساس آن، به تحلیل تمدنی اروپای سده هجدهم میلادی پرداخته است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸: ۲۶-۲۵). معیار ارزیابی کمیت و کیفیت اندیشه‌ها و اقدامات در دولت طاهری در بازه زمانی این پژوهش، با سنجح عدالت‌اندیشی و عدالت‌گستری مندرج در مرانامه انجام شده است.

پیشینه پژوهش

طاهربن حسین و پسرش عبدالله و دولت برآمده از اندیشه‌ها و اقدامات آن دو، از سه زاویه، موضوع پژوهش‌های گوناگونی قرار گرفته که عبارت‌اند از:

الف) طاهربن حسین و عبدالله بن طاهر پژوهی؛ محسنی در مقاله «بررسی کنش‌های سیاسی طاهربن حسین در روند قدرت‌گیری و تأسیس سلسله طاهریان» (۱۳۹۹: ۳۲-۱). و رحمتی در مقاله «بررسی نقش تشیع در قیام طاهر ذوالیمینین علیه خلیفه عباسی» (۱۳۸۹: ۲۱۰-۱۸۹). و اکبری در مقاله «سیاست و چگونگی حکومت عبدالله بن طاهر در خراسان» (۱۳۸۲: ۱۳۲-۱۲۰).

ب) طاهریان پژوهی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی؛ مانند عباسی در مقاله «بازشناسی جغرافیای سیاسی سرحدات حکومت طاهریان (با تأکید بر نقش ناهمواری‌های جغرافیایی)» (۱۳۹۶: ۱۰۰-۸۳). و ناظر در مقاله «سکه‌های ایران از طاهریان تا خوارزمشاهیان در یک نگاه» (۱۳۹۴: ۵۲-۴۹). و فلاح‌زاده در مقاله «رفتار سیاسی طاهریان در قبال خلافت عباسی» (۱۳۹۰: ۶۶-۴۷). و اکبری در مقاله «قلمرو حکومت طاهریان و اهمیت شهرهای اربعه خراسان» (۱۳۸۹: ۴۸-۱۹). و نیز در مقاله «تأثیر حضور امام رضا (ع) در ایران بر گرایش خاندان طاهری به تشیع» (۱۳۹۴: ۸۲-۶۱). و همچنین در مقاله «بررسی عوامل همسوی خاندان طاهری با تشیع» (۱۳۹۴: ۶۴-۳۷). موسوی و قلی‌پور در

مقاله «بررسی وضع زبان و ادب فارسی در سه قرن نخست هجری (طاهریان، صفاریان، سامانیان)» (۱۳۹۰: ۲۹-۴۴). مهدویان در مقاله «طاهریان و جایگاه فلسفه و کلام در خراسان و ماوراءالنهر» (۱۳۸۷: ۱۷۰-۱۵۱). اللهیاری، فروغی و مرسل‌پور در مقاله «بازتاب کارکردهای نهاد شاهی در نامه طاهر به عبدالله» (۱۳۸۹: ۱۶-۲۹). ربانی‌زاده (۱۳۹۲) در مقاله «فرهنگ و آئین حکمرانی در نامه طاهر بن حسین به فرزندش عبدالله» (۱۳۹۲: ۶۴-۴۳). اکبری در مقاله «شیوه‌های حکمرانی در نخستین حکومت ایرانی پس از اسلام» (۱۳۸۸: ۲۲-۶). و سخا در مقاله «ایران‌گرایی طاهریان» (۱۳۹۳: ۱۱۵-۹۵). فقدان رویکرد تمدنی به موضوع گرچه عموم مقاله‌های بالا را از پیشینه بودن برای این پژوهش بیرون نگه می‌دارد و البته پاره‌ای از تحلیل‌های مندرج در آنها در این پژوهش به‌کار آمده‌اند.

مقاله «بازتاب کارکردهای نهاد شاهی در نامه طاهر به عبدالله» که نویسندگانش کوشیده‌اند تا این عهدنامه را دنباله پدیده اندرزنانه‌نویسی در عصر ایران باستان بدانند و با استفاده از شباهت‌های این مرامنامه با آن عهدنامه‌ها، طاهر را به‌مثابه انتقال‌دهنده بخشی از فلسفه سیاسی و آداب حکمرانی عهد ساسانی (یا شیوه حکمرانی تمدنی ساسانیان) در حاکمیت خود بدانند؛ که البته پیشینه خاندان طاهری در خراسان عصر ساسانی و حضور آنان در طبقه دهقانان یا استانداران آن عصر، تأثیرپذیری آنها از نظام دیوان‌سالاری آن عهد، می‌تواند این دیدگاه را تقویت نماید. اما باید به این نکته هم توجه داشت که تأسیس دولت طاهری با یک فاصله نزدیک به دو سده از سقوط امپراتوری ساسانی در ایران و فروریختن ابهت آن امپراتوری، و حضور سیاسی فرهنگی اسلام در این سرزمین - که یک تحول بسیار بزرگ در تاریخ ایران باستان به‌شمار می‌آید- و انقلاب عباسیان، با حضور مؤثر خراسانیان در آن و ناامیدی‌های پس از آن و حضور حضرت رضا (ع) و گسترش فرهنگ عدالت‌محور شیعی، به‌طور طبیعی توان تأثیرگذاری بیشتری بر اندیشه و عملکرد طاهریان داشته است تا سنت‌های سیاست‌ورزی عصر باستان ایران. افزون بر این، عدم حمایت طاهریان از گسترش زبان فارسی در قلمرو خود به سبک دولت‌های صفاری و سامانی - که باید در اولویت احیای تمدن ایرانی از سوی آنان قرار می‌گرفت-، و گزارش‌هایی درباره ضدیت عبدالله با یک کتاب قصه به زبان فارسی از یک سو، و سرودن اشعار عربی توسط او و قبله آمال شاعران عرب شدن خراسان در عهد او (قفطی، ۱۳۷۴، جزء ۳: ۳۸۴). می‌تواند نظریه نویسندگان مقاله را در حد یک احتمال در این دوره مطرح نماید. از این‌رو تأثیرپذیری آنان از شرایط عصر خود که فرهنگ اسلامی شیعی در ابعاد گوناگون، از جمله در فضای فرهنگ سیاسی گسترش بیشتری در خراسان

داشته، قابل اثبات تر می‌نماید. و همین ترجیح مستند به شواهد تاریخی پرشمار، ضرورت و اهمیت انجام این پژوهش را اعتبار می‌بخشد.

۱. علل و عوامل پیدایش و تقویت بینش تمدنی در اندیشه و اقدامات طاهر و پسرش عبدالله

با توجه به شکل‌گیری حیات انسان در اجتماع انسانی - که بدون وجود مشترکاتی چون زبان واحد، سرزمین واحد و آداب و رسوم واحد که سازنده پدیده جامعی چون فرهنگ هستند، شکل نمی‌گیرد - طبیعی است که علل و عوامل گوناگونی در رشد استعداد های درونی انسان‌ها نقش آفرینی می‌کنند. از این رو شرایط تاریخی تولد هر انسان، به‌عنوان یک کلان‌موقعیت اجتماعی و فرهنگی، همواره بر رشد ویژه‌ای مرکب از استعداد های مشترک با دیگر معاصران و نیز متفاوت با آنان، بر همه انسان‌ها تأثیرگذار خواهد بود و آینده شخصیتی، بینشی، هویتی و به‌تبع، کنشگری‌های او را جهت می‌بخشد. در زندگی طاهر و پسرش عبدالله، ویژگی‌هایی در شرایط رشد فردی و اجتماعی و نقش آفرینی‌های بزرگ وجود دارد که موجب پیدایش بینشی جامع‌نگر، خردمندانه و واقع‌بینانه (بینش تمدنی) در شخصیت آن دو شده که به آنها اشاره می‌شود.

۱/۱. شرایط ویژه رشد فردی و اجتماعی طاهر و پسرش عبدالله

خانواده به‌عنوان نخستین کانون رشد و تربیت انسانی، تأثیری ماندگار در انسان تا پایان عمر می‌گذارد. تولد طاهر و پسرش عبدالله، در خاندانی از بازماندگان دهقانان بزرگ ایرانی عصر ساسانی (نفیسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۷). با توجه به اینکه این طبقه اجتماعی، چه به‌معنای رئیس ده و صاحب نفوذ محلی (سمعانی، ۱۴۰۲، ج ۵: ۴۲۳). و چه به‌معنای ایرانی اصیل یا بزرگ‌زاده (فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۲۲۷۸ و ۲۲۸۶). و چه به‌معنای دانایان و راویان اساطیر ایران (فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۸۵۲ و ۱۸۵۹). و چه به‌معنای حاکم ولایت (نرشخی ۱۳۵۱: ۱۰). باشد، تشخص ویژه‌ای به تربیت فردی آنها بخشیده است. همچنین آن دو در شرایط ویژه‌ای از تراکم و تداخل فرهنگی در ایران به دنیا آمدند که حدود یک‌ونیم سده تقابل و تعامل با فرهنگ اسلامی و حاکمان مسلمان، فضایی گسترده از تنوع فکری را در این سرزمین رقم زده بود. حضور مذاهب کلامی و فقهی با تفکرات سیاسی گوناگون که قرائت‌های متکثر از اسلام را نمایش می‌داد، برون‌داد این تنوع به‌شمار می‌آمد.

خراسان هم در این دوره یکی از مراکز مهم ظهور دیدگاه‌های سیاسی و کلامی شده بود که به‌طور طبیعی بر وسعت نظر اعضای خاندان طاهری تأثیر داشت. با آمدن حضرت رضا (ع) و عصر ولایت عهدی

ایشان و رشد تمایلات عمومی به تشیع و علویان که مذهب اقلیت بودند، زمینه ارتباط نزدیک میان خاندان طاهری با علویان فراهم شد. در یکی از پژوهش‌های نو، زمینه‌هایی چون «همراهی خراسانیان با علویان پیش از برپایی دولت طاهریان در خراسان»، «حضور امام رضا (ع) در خراسان و تأثیر آن در رغبت مردم به علویان»، پیشینه ارتباطات خاندان طاهری با تشیع تا پیش از تشکیل دولت»، و سرانجام «ارتباطات گسترده آنان با علویان پس از برپایی دولت طاهری» (اکبری، ۱۳۹: ۵۸-۳۹). نشان داده شده است. بر پایه این پژوهش انجام‌شده، می‌توان قرارگرفتن این پدر و پسر بنیان‌گذار سلسله طاهری در فضای برخورداری از هویت مذهبی جدا و متمایز از مذهب اکثریت در جهان اسلام آن دوره را نیز دریافت و متمایزشدن و آگاهی فردی و اجتماعی از آن را در شخصیت طاهر و پسرش عبدالله طبیعی دانست و رشد آنها را در مسیر رسیدن به جامع‌نگری، خردمندی و واقع‌بینی که از ویژگی بینش تمدنی به‌شمار می‌آیند، بهتر ادراک کرد.

۲/۱. قرارگرفتن طاهر و پسرش عبدالله در عالی‌ترین رتبه کارگزاری اداری در خلافت عباسی

حضور مؤثر طاهر بن حسین (پدر) در نبردهای عیسی بن ماهان والی خراسان، بر ضد مخالفان عباسیان (بغدادی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۷۹). مسؤولیت امارت شهر پوشنگ (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۷۳). حضور در سپاه خلیفه هارون در نبرد با مخالفانش در سال ۱۹۲ ق (ابن طیفور، ۱۳۸۸ ق، ج ۱: ۶۹)، حضور مؤثر در شکست سپاه اعزامی امین عباسی به ایران و نبرد تا فتح بغداد و دستگیری او و قتل وی و دریافت حکم ولایت بغداد و بیعت گرفتن از مردم برای مأمون و دریافت لقب ذوالیمینین از سوی او (گردیزی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۹۵-۲۹۴). دریافت حکم مأموریت مقابله با شورشیان شام و حکم فرمانروایی آن دیار در سال‌های ۲۰۴-۱۹۹ هـ ق (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۶: ۲۹۸). ریاست شرطه بغداد در سال ۲۰۴ هـ ق با رسیدن مأمون خلیفه از مرو به بغداد و دریافت حکم ولایت خراسان از او (مجهول المؤلف، ۱۳۱۸، ج ۴: ۱۴۵). دریافت حکم ولایت خراسان در سال ۲۰۵ هـ ق و حضور عبدالله بن طاهر (پسر) به‌عنوان حاجب مخصوص خلیفه مأمون با برخورداری از اختیارات فراوان (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۰۰). کوشش برای سرکوب شورش ده‌ساله هواداران امین در شام و فتح دژ گیسوم در سال ۲۰۹ هـ ق (احمد زکی صفوت، ۱۳۵۷، ج ۳: ۴۲۰). و سرکوبی شورشیان مصر (ابن تغری بردی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۸۲-۱۸۱). و بازگرداندن آرامش به شهر اسکندریه و یافتن شهرت فراوان در میان مردم (ابن جوزی، ۱۴۱۵، ج ۶: ۲۸۹۳)، و دریافت حکم ولایت خراسان از سوی مأمون در سال ۲۱۴ هـ ق (شاهبشتی ۱۳۸۶: ۱۳۷). نمایی فشرده از موقعیت نظامی و سیاسی طاهر و پسرش عبدالله در عهد خلافت مأمون (حک: ۲۲۰-

۱۹۵ هـ.ق). و شایستگی‌های مدیریتی کلان این پدر و پسر را نشان می‌دهد. این تشخیص و شهرت تاریخی در آن مقطع و شناخته‌شدن به‌عنوان دو فرد کارآمد در نظام حکمرانی خلافت عباسی، باز هم جرأت و جسارت ظهوری متفاوت در عرصه حکمرانی در شخصیت آن دو را افزوده و زمینه‌ساز ابراز تاریخی آن را نیز فراهم‌تر کرده است.

۲. قرار گرفتن در موقعیت ابراز هویت فرهنگی سیاسی متفاوت

دومین رکن برخورداری از بینش تمدنی، ابراز تمایزات خود در برابر دیگران (اعم از خلافت حاکم یا دولت‌های مستقل منطقه‌ای دیگر)، از ابعاد و زوایای گوناگون به اندازه امکانات و شرایط است. این امکان‌سنجی، بخشی مهم از پیشرفت در ارائه تمایزات هویتی یا دیگربودگی است. طاهر پدر و عبدالله پسر در چهارچوب کارگزاری خلافت عباسی و حفظ آن، به ابراز هویت متمایز خود دست زدند که نشان از هوشمندی آنان دارد. مهم‌ترین این اقدامات مبتنی بر بینش تمدنی که از بنیان‌گذار این سلسله در تاریخ گزارش شده، موارد زیر است:

۱/۲. تهیه مرامنامه حکمرانی نامنتظر

طاهر بن حسین تا پیش از نگارش این مرامنامه که در منابع گوناگون نقل شده (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۶: ۳۷۷-۳۶۴؛ ابن خلدون، ۱۹۸۸، ج ۱: ۳۸۸-۳۷۶). و اصالت آن قابل پذیرش است، هرگز بروز و ظهور آشکاری در عرصه نگارش و نگارش‌گری، چه به‌طور عام و چه به‌طور خاص، از خود نشان نداده بود. آنچه بیرونیان و معاصران او وی را به آن می‌شناختند، سرداری و جنگاوری و در نهایت، والی‌گری بود و بس که هیچ‌یک از این مشاغل، از جنس اقدامات فرهنگی و علمی به‌شمار نمی‌آید و اصولاً چنین انتظاری هم از او درباره چنین اقدامی وجود نداشت. از این‌رو تهیه و نگارش چنین مرامنامه‌ای در موضوع چگونگی حکمرانی کردن (نه توصیف شخص حکمران و نه خطاب به شخص خلیفه)، نخستین ابزار عالی این ابراز هویت تمدنی نو به‌شمار می‌آید؛ چرا که نشان می‌دهد در منطق حکمرانی طاهر بن حسین، تفاوتی میان والی منسوب و والی نامنسوب، در شیوه حکمرانی وجود نداشته که بماند، بلکه همه والیان باید بر پایه شیوه‌ای هدفمند و ناظر به مسؤولیت‌های گوناگون (که حاصل آن بهبود حال همه طبقات مردم باشد) حکمرانی کنند.

۱/۲/۲. بررسی محتوای مرامنامه

بر پایه تعریف دو مفهوم کلیدی در این پژوهش، یعنی بینش و کنش تمدنی، به برخورداری شخص از ویژگی‌هایی چون نگاه جامع، خردمندانه و واقع‌بینانه به پدیده‌ها، به همراه مقدمات شکل‌گیری آنها و پیامدها و آثارشان در عرصه‌های گسترده اجتماعی، می‌توان سراغ متن این مرامنامه رفت و نشانه‌هایی از همین ویژگی‌ها را در آن جست‌وجو نمود و چنین نقل به مضمون نمود:

۱/۱/۲/۲. جامع‌نگری

یکی از مصادیق مهم بینش تمدنی در حوزه حکمرانی، نگاه جامع، یعنی نگاه برابر به همه انسان‌ها به‌عنوان عناصر اساسی پیدایش جامعه و به‌تبع، تمدن و پایداری یا زوال آن است که این چنین نگاهی در عرصه حکمرانی، سبب اعطای فرصت‌های برابر برای رشد استعداد‌های گوناگون مردم خواهد بود. این نگاه جامع در عرصه سیاست‌ورزی، با ویژگی عدالت‌پیشگی حکمرانان در جامعه تحقق خواهد یافت؛ چرا که عدالت متضمن برخورداری برابر آحاد انسانی از کنشگری‌های فردی و اجتماعی است.

در مرامنامه طاهر برای فرزندش عبدالله (و در پی انتشارش برای همه حکمرانان)، سخن از مأموریت الهی حاکم بر عدالت‌گستری (به‌عنوان پشتوانه‌ساز بینش و کنش تمدنی)، با یادآوری پرسش آخرتی از حکمران در درگاه الهی، عدالت‌پیشگی فراگیر در برابر همه مردم، به‌عنوان مهم‌ترین وظیفه است و انحراف از آن، بزرگ‌ترین جرم اوست. یادآوری این باور می‌توانسته یک ایدئولوژی برای حکمران بسازد و عدالت‌گستری را که از مصادیق مهم جامع‌نگری است، پیشه او سازد.

۲/۱/۲/۲. خردمندی

دومین ویژگی بینش تمدنی، خردمندانگی است که می‌تواند حکمرانی را از تفکرات مبتنی بر اندیشه و تعقل برخوردار نموده و اخلاق اعتدالی را برای حفاظت از رویکرد جامع و عدالت‌گستر حکمرانان در میان آنان رواج دهد. مصادیق این خردمندی، قابل تقسیم به پیش از عمل با استفاده از خرد و بصیرت، و حین عمل با اتخاذ شیوه میانه‌روی در کارها، و رعایت اصل خوش‌بینی به مردم و کارگزاران همراه با احتیاط و مراقبت به‌جای بدگمانی به آنها، و خویشتن‌داری هنگام خشم و عدم خروج از عدالت، مهم‌ترین توصیه‌های طاهر در عرصه سویه خردمندی گرفتن حکمرانی به‌شمار می‌آید و آن را برخوردار از برکات فراوان می‌سازد.

۳/۱/۲/۲. واقع‌نگری

واقع‌نگری نیز از دیگر مصادیق مهم بینش تمدنی است که نخستین آنها، توجه حکمران به آنچه ذخیره او برای آخرت در تفکر دینی و نام نیک در میان مردم و تداوم حکمرانی خود اوست، که ظاهر به آنها چنین پرداخته و «اتخاذ سیاست پخش و تقسیم مدبرانه ثروت در مصالح عمومی جامعه و گسترش رفاه به جای سیاست انباشت ثروت در خزانه دولت» را توصیه کرده است. واقع‌نگری در ارتباط با مردم و برخورد بی‌طرفانه با آنها، و ایجاد فضای صمیمیت و کمک به افزایش رفاه و آمد مردم به اقامتگاه حکمران، و بردباری و فروتنی در شنیدن دقیق شکایات آنان، و پرهیز از گروهی از ایشان مانند «حسودان، بدکاران، ناسپاسان، چرب‌زبانان، سخن‌چینان، بی‌وفایان، فاسقان، گمراهان، ریاکاران»، و پرهیز از رفتارهای اخلاقی ناروایی چون «تحقیر آدمیان، نومیدکردن بینوایان، باطل‌گرایی، پیمان‌شکنی و تمسخرپیشگی»، همچنین رسیدگی به حقوق و درجات سپاهیان، قضات، و ایجاد رویه‌های یکسان قضایی در مملکت، و واقع‌بینی در تنظیم مبالغ مالیات، و پرهیز از «آزمندی و طمع‌کاری در اموال مردم (تا موجب محبت مردم به وی گردد)، و ایجاد تناسب میان دریافت مالیات با درآمد مردم (تا آنان را وادار به زیرپانهادن قانون و تجاوز به حقوق دیگران نکند)، دریافت خراج و مالیات از بخش افزوده بر مخارج آنان، واقع‌بینی در انتخاب مشاوران در امر حکمرانی با توصیه به انتخاب آنها از میان آگاه‌ترین افراد و شجاع‌ترین آنها در ابراز دقیق کاستی رفتارهای حکمران، برپایی جلسات روزانه بررسی گزارش‌های مربوط به رفتارهای کارگزاران با مردم در شهرها و نیازها و کاستی‌های حکمرانی آنان، شنیدن روزانه احوال مردم در هر یک از قلمرو مناطق حکمرانی، گوش دادن دقیق به این گزارش‌ها، تحلیل و بررسی آنها بر پایه خرد و دوراندیشی و انتخاب رفتار احسن در کارها برای مردم، پذیرش پیشنهادها مفید به احوال مردم از همه کس و نپذیرفتن مطالب مخالف با منافع مردم از هیچ کس» (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۶: ۳۷۷-۳۶۴). می‌تواند نمایی از بینش تمدنی را در این مرامنامه نشان دهد و آثاری چون «اصلاح حال رعیت و بهبود زندگی آنان و آبادان ساختن شهرها و امنیت راه‌ها و ارزش شدن عدالت‌پیشگی در میان مردم و حفظ جان خلق و رفع ستم و ستمگری را در جامعه در پی داشته و بر کارآمدی حکمرانی بیفزاید و حرکت به سوی جامعه متمدن را در این سبک از حکمرانی شتاب بخشد. حضور پررنگ مردم در این مرامنامه حکمرانی وجه امتیازی در برابر «سیاست‌نامه» خواجه نظام‌الملک طوسی (د: ۴۸۵ ق) شده که در آن، حقوق سلطان حضور پررنگ‌تری دارد.» (ربانی‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۴-۴۳). این تحلیل هم کیفیت تمدنی برتر حکمرانی طاهریان در عصر این پدر و پسر که در آن مردم محور همه اقدامات دولت هستند را نشان می‌دهد.

۴/۱/۱/۲. ارائه عدالت‌اندیشی و عدالت‌گستری به‌عنوان سنجه معیار

در این مرامنامه، عدالت‌اندیشی حاکم و عدالت‌گستری او، معیار ارزش داوری درباره کیفیت حکمرانی او در پیشگاه خداوند و مردم تعیین شده است. همین معیار مهم هم ابزار سنجش کمیت و کیفیت تمدنی حکمرانی طاهری را در اختیار ما می‌گذارد. اگر برابری و انصاف در داوری (لویس، ۱۹۷۳: ۴۹۱). تقسیم مساوی امکانات (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲: ۳۲۹). واژه‌ای در تقابل با ستمگری (فیروزآبادی، ۲۰۰۷: ۸۴۷). نفی هرگونه تبعیض (مطهری، ۱۳۷۴: ۸۲-۷۸). ایده‌ها و رفتارهای برابری‌گستر دولت‌ها در عرصه اقتصاد و جامعه، مهم‌ترین معانی عدالت‌اندیشی و عدالت‌گستری باشند که هنگام چپستی و چگونگی تحقق بهزیستی در سطوح گوناگون زندگی اهمیت می‌یابند (بشیری، ۱۳۸۲: ۱۲-۱۱). تمدن نیز در ساده‌ترین معنا، در زیست‌شهرنشینی در تقابل با بادیه و صحراننشینی ظهور کرده است (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۴: ۶۱۰۹). و در تحلیل‌های ابن خلدون، در قالب تبیین دو سبک زندگی متفاوت عرضه شده که در آن، شهرنشینی، مرحله‌ای متفاوت و برتر از بادیه‌نشینی است که با فراغت مردم از تأمین ضروریات زندگی و تولید و ثروت بیشتر و بنای همکاری با یکدیگر در تولید افزون‌تر ثروت، گسترش رفاه و آسایش و کیفیت تولید کالاها و ساخت ابزار و وسایل پیشرفته‌تر و ظهور هنرهای گوناگون در ساخت بناها و تولید وسایل زندگی خود را نشان داده و معنایی جدا از بادیه‌نشینی به خود گرفته است. (ابن خلدون، ۱۹۸۸: ۱۲۱-۱۲۰). در واقع، بهزیستی در فضای تمدن شهری است که در تاریخ بشر تحقق یافته و عدالت اجتماعی استقرار بیشتری یافته است. پس تمدن‌آوری، پاسخ به پرسش چگونگی به‌زیستن و تحقق بیرونی آن در جوامع بشری است که با پیدایش و رونق شهرنشینی تحقق می‌یابد که مهم‌ترین مهد ظهور تمدن است. اما سیاست عدالت‌اندیشی و عدالت‌گستری در رابطه دولت و مردم است که تأثیر مستقیم بر بهبود سطح کمی و کیفی تمدن خواهد داشت.

۵/۱/۱/۲. نگارش مرامنامه حکمرانی در سراسر قلمرو خلافت عباسی

اثر این مرامنامه اندکی پس از نگارشش خود را نشان داد؛ زیرا محتوای آن میان مردم رفت و سخن از آن نقل محافل شد و خبر آن به مأمون رسید. پس نامه را گرفت و خواند و گفت: «ابوالطیب (یعنی طاهر) هیچ يك از امور دنیا و دین و تدبیر رأی و سیاست و صلاح کشور و رعیت و حفظ سلطان و طاعت خلفا و تحکیم خلافت را فرو نگذاشته، مگر آنکه همه را به‌خوبی و استواری بیان کرده و درباره هر يك،

اندرزهای وافی داده است.» سپس فرمان داد تا آن را در نسخه‌های بسیار استنساخ کنند و به‌سوی همه کارگزاران ایران و نواحی گوناگون بفرستند تا از آن پیروی کنند و دستورها و پندهای آن را به کار بندند. و این نیکوترین دستوری است که درباره سیاست اجتماع بشری بر آن دست یافتیم. (طبری، ۱۳۶۹، ج ۱۳: ۵۹۱). گذر شتابان این مرامنامه از تنگنای زمان و مکان در کمترین زمان ممکن، و محتوای جامع آن در آیین حکمرانی عدالت‌محور (که سطح تمدن را ارتقا می‌بخشید)، نشان می‌دهد که کسی چون مأمون خلیفه عالم عباسی، آن را شایسته تنظیم در امور کلی وظایف و مسؤولیت‌های کارگزاری خلافت عباسی در سراسر قلمرو گسترده‌اش به‌شمار آورده است.

۳. قرارگرفتن در موقعیت اعلام یک امارت نیمه مستقل و ملزومات آن

طبیعی بود که طاهر با نگرارش چنان دستور جامعی در باب حکمرانی که با استقبال شخص خلیفه هم روبه‌رو شده بود، جرأت و جسارت و اعتمادبه‌نفس لازم برای اظهار وجود سیاسی تازه را داشته باشد. او به‌عنوان والی خراسان، در پی سرزنش شدن از سوی خلیفه مأمون، به‌سبب عدم موفقیت در مقابله با هجوم ایلات به ماوراءالنهر، پاسخ محکمی برای او فرستاد (طبری، ۱۳۶۹، ج ۱۳: ۵۷۳۰). و ناتوانی خلیفه از انجام هرگونه واکنشی نسبت به اقتدار خود را به رخ کشید. در پی این واکنش، دو اقدام دیگر که از او گزارش شده، یعنی ضرب سکه بدون نام خلیفه (فرای، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۰۶). و حذف نام او از خطبه نماز جمعه (به‌جای آن که بگوید «خدایا بنده خویش و خلیفت خویش مأمون را نیکو دار، گفت خدایا نیکو دار تمام پیروان محمد بدان چه نیکو داشتی بدان برگزیدگان خود را») (طبری، ۱۳۶۹، ج ۱۳: ۵۷۳۳). به تمام و کمال بروز تمایز تمدنی او را آشکار می‌کند. این اعلام بهنگام هویت جدید، آثار زیر را از خود برجا نهاد:

۳/۱. تداوم سلسله طاهری در خراسان

بسیار طبیعی بود که اعلام هویت جدید سیاسی طاهر در خراسان با درگذشت فوری بسیار مشکوک او اقدامی ناموفق باشد، اما چنین نشد؛ زیرا از پی درگذشت فوری او، با انتصاب فوری طلحه پس طاهر به جانشینی پدر (جوزجانی، ۱۳۴۳، ج ۱: ۱۹۲-۱۹۱). و تداوم انتصاب جانشین طلحه از خاندان طاهری با انتصاب عبدالله بن طاهر از سوی خلیفه مأمون، امارت طاهریان را دوام بخشید (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۴: ۳۸۳). که هم اقدامات خلیفه مأمون، نشان از موقعیت برتر خاندان طاهری در خراسان داشت، و هم از بهترین زمان ممکن برای اعلام هویت جدید سیاسی از سوی طاهر حکایت می‌کرد؛ چرا که خلیفه

توانست جانشینی برای آنان بجوید و به‌ناچار، خود به قدرت‌یابی آنان از پس مرگ طاهر اقدام کرد و در تأسیس این سلسله مستقل ایرانی، ناخودآگاه نقش‌آفرینی نمود. این اقدام خلیفه افزون بر نشان‌دادن اعتبار خاندانی طاهر در خراسان و نقش اجداد او در همراهی با عباسیان در شورش بر ضد امویان، سهم مهم پیشاحکمرانی طاهر در به خلافت رساندن مأمون در چالش با برادرش امین بود که مأمون را وا داشت تا چنین نقشی را در تداوم سلسله طاهریان ایفا کند و این از ویژگی‌های برخورداری از بینش تمدنی است که می‌تواند صاحب آن را در راه قراردادن دیگران در حوزه اهداف خود مدیریت کند و طاهربن حسین واجد این ویژگی بود.

۲/۳. کمیت و کیفیت تمدنی اقدامات عبدالله در خراسان

هرچند طاهر در مقام بنیان‌گذار دولت طاهری (۲۰۷-۲۰۵ ق.) فرصت اندکی در اجرای نامه خویش در باب حکمرانی عدالت‌محور داشت، اما مخاطب نخست نامه او، فرزند والی و فرمانروایش (عبدالله بن طاهر) (حک: ۲۳۰-۲۱۵ ق.) توانست در کل، سیاست‌های او در این مرامنامه را جنبه عملیاتی ببخشد و یکی از مهم‌ترین آرزوهای جامعه ایرانی پس از اسلام (یعنی برپایی عدالت اجتماعی) را در خراسان برآورده سازد. همه اقدامات عبدالله بن طاهر، از دستورات عمل حکمرانی عادلانه پدرنگاشت او طاهر، سرچشمه می‌گرفت که می‌توان آنها را از نظر کمیت و کیفیت تمدنی بر پایه سنجش عدالت‌محوری چنین مورد ارزیابی قرار داد:

۱/۲/۳. حوزه استقرار امنیت

برقراری امنیت یکی از مهم‌ترین مزایای هر دولت و حاکمیت برای مردم است که زمینه‌ساز استقرار عدالت اجتماعی و در پی آن، گسترش کمی و کیفی سطح تمدنی جامعه خواهد شد. عبدالله بن طاهر، در سال ۲۱۴ هـ.ق، مأموریت برقراری آرامش و امنیت در خراسان به‌عنوان مهم‌ترین قلمرو خلافت پس از بغداد در نظر مأمون (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۷۵). را از خلیفه دریافت کرد. (شابستی، ۱۹۶۶: ۱۳۷). هنگام ورود عبدالله بن طاهر به نیشابور، هرچند هیچ شهر و منطقه‌ای در خراسان از شورش‌های خوارج در امان نبود، اما این شهر مرکز تاخت‌وتاز آنان شده بود. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۹۹). عبدالله با یورش‌های مداوم توانست موفقیت‌های بزرگی در برابر خوارج به‌دست آورده و امنیتی بی‌سابقه در سراسر خراسان پهن‌ور برپا سازد. (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۵۰۸). همین گزارش‌ها دو نکته را روشن می‌سازد: نخست گسترش ناامنی در خراسان تا پیش از آمدن عبدالله، و دیگر، برقراری امنیتی بی‌سابقه و گسترده

در آن با حضور او و پایداری آن در همه دوره حکمرانی اش، که کمیت و کیفیت این اقدام را که پیشران مهمی برای عدالت گسترده و نیز تمدن آوری بوده، نشان می دهد.

۲/۲/۳. حوزه شایسته سالاری اداری

شایسته سالاری یکی از مصادیق مهم عدالت ورزی در نظام حکمرانی اسلامی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۳۲). زیرا از یک سو به معنای ارج نهادن به تخصص و تعهد کارگزاران در انجام وظایف عمومی دولت نسبت به مردم است، و از سوی دیگر، کارآمد کردن دولت برای خدمت رسانی بهینه خواهد بود و از این منظر، یکی از ضروری ترین اقدامات دولت به شمار می آید. (موسی زاده و عدلی، ۱۳۸۸: ۱۵۵). بر همین اساس، عبدالله با پیشه ساختن سیاست شایسته سالاری در همه رده های حکمرانی در دولت طاهری، یکی دیگر از مصادیق عدالت اجتماعی را در حکمرانی خود تحقق بخشید. عزل و مجازات جانشین خود در نیشابور (محمد بن حمید طاهری) و همکاران او به دلیل ستمگری با مردم، هنگام ورود به نیشابور (گردیزی، ۱۳۶۱: ۲۹۹). به دنبال ستمگری سپاهیان خود به مردم (قزوینی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۶۳). صدور فرمان خروج آنان از شهر و استقرار در شادیاخ بیرون از شهر (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۰۱). و حلال اعلام کردن خون سپاهانی که در نیشابور بمانند (یعقوبی، ۱۳۴۳: ۵۴). رسیدگی به شکایات مردم از کارگزاران حکومتی (غزالی، ۱۳۶۷: ۱۶۲). مجازات خویشاوندان صاحب منصب خود در شهرهای گوناگون خراسان در حمایت از حقوق مردم (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۵۲) و شهرت به قاطعیت یافتن در برابر کارگزاران خطاکار (فرای، ۱۳۶۳، ج ۴: ۸۸). همگی نشان از روند پر شتاب استقرار عدالت اجتماعی در خراسان عهد او دارد و تردیدی وجود ندارد که این روند به کارآمدی حکومت او افزوده و تبعا به کمیت و کیفیت اقدامات تمدنی او غنا بخشیده و از فاصله دولت و مردم کاسته و رضایت عمومی از دولت طاهری را در جامعه خراسانی، گسترش داده است.

۳/۲/۳. رونق عمران و آبادانی و ساخت و اصلاح زیرساخت های رشد اقتصادی

در اینکه یکی از وظایف دولت ها، عمران و آبادانی در قبال دریافت مالیات از مردم است، تردیدی وجود ندارد. عمران و آبادانی هم مصادیق روئینایی دارد و هم مصادیق زیربنایی. در عهد حکمرانی عبدالله، توجه به هر دو قسم وجود داشته است. می توان از قسم اول از فرمان او به پرداخت حقوق ماهانه و خوراک و پوشاک به تهیدستان سرزمین شام (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۱۱: ۱۸۲). و یا ارسال سیصد هزار درهم برای تقسیم میان مردم در خشکسالی و قحطی گسترده سال های ۲۲۰ و ۲۲۷ هـ ق در سیستان و مرگ شمار فراوانی از طبقات فرودست و بالادست مردم در این منطقه به سبب خشکی رود هیرمند

(ابوالفداء، ۱۳۶۶: ۱۸۲). یاد کرد. و از قسم دوم، ساخت و وقف بناهای عام‌المنفعه فراوان، مانند رباط فراوه در نزدیکی خوارزم (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۹۹). شهرکی در نزدیکی شهر نسا، آبادی اسدآباد در نزدیکی نیشابور (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۵۹-۲۵۸). ساخت شهر دهستان در نزدیکی مازندران (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۵۳۷). و شهرکی در نزدیک ابیورد (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۵۰۷). را نمونه آورد.

در حوزه توسعه اصلاح زیرساخت‌های فرهنگی رشد اقتصادی نیز می‌توان به دستور ویژه او به کارگزارانش در مدارا با مردم در دریافت، حمایت از کشاورزان ضعیف در راه کشت و کار (گردیزی، ۱۳۶۱: ۳۰۲). بر پایه سیاست نخست حمایت و سپس جبایت خراج (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۶۰۴) و درخواست از فقیهان برای تدوین کتابی در احکام قنات برای حل و فصل منازعات کشاورزان معروف به کتاب قنی معتبر تا سده پنجم قمری (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۱). و معیار تقسیم آب در میان کشاورزان تا عصر مغولان (اشپولر، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۹۴). اشاره کرد.

در حوزه زیرساخت‌های عمرانی رشد اقتصادی می‌توان هزینه‌کردهای سنگین در طرح آبیاری در ماوراءالنهر، مانند ساخت آبراهه در منطقه چاچ (تاشکند کنونی) (طبری، ۱۳۶۹، ج ۱۴: ۵۹۵۸). (که تا سده هفتم هـ ق بر رونق کشاورزی در آن منطقه تأثیر داشته است) (بارتولد، ۱۳۵۲، ج ۱: ۴۶۱)، و اهتمام ویژه به حفر قنات (عامل شهرت قنات طاهری در خراسان شده) (اسفزاری، ۱۳۸۸: ۱۱۶). حفر کاریزهای پرشمار نیشابور (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۴). با هزینه‌های سنگین (اسفزاری، ۱۳۸۸: ۲۵۰). دریافتی از طریق خراج بنا بر فرمان پدرش طاهر (ابن خلدون، ۱۳۶۹، ج ۱: ۶۰۲-۶۰۱). را نام برد.

این گروه از اقدامات او نیز به گسترش عدالت پایدار اجتماعی منجر شده و با توجه به برخورداری از بینش جامع‌نگرانه و خردمندانه و واقع‌نگرانه موجود در همه این اقدامات که بر پایه سیاست عدالت‌اندیشی و عدالت‌گستری انجام شده، می‌توان پذیرفت که سطح کمی و کیفی تمدنی جامعه خراسانی در عهد حکمرانی عبدالله بن طاهر (حک: ۲۰۵-۲۱۵ ق). رشد داشته است. این اقدامات ایجابی از آن جهت اهمیت فوق‌العاده‌تری دارند که توانستند شعار عدالت‌گستری و تبعیض‌ستیزی خوارج در خراسان را که همواره توان جذب توده کشاورزان را داشت، از دست آنها بستانند و موقعیت حمایت اجتماعی را از آنان بگیرد و زمینه‌ساز واقعی امنیت پایدار و در ادامه، گسترش کمی و کیفی سطح تمدنی جامعه خراسانی را بهبود ببخشد.

نتیجه و پیشنهاد

موفقیت‌های طاهریان به‌عنوان نخستین سلسله نیمه‌مستقل ایرانی پس از اسلام در خراسان، در شیوه حکمرانی، به‌ویژه در عصر دو بنیان‌گذار نخستینش (طاهر و پسرش عبدالله)، مرهون اندیشه و اقدامات آگاهانه آن دو از شیوه تعامل با قدرت سیاسی و چگونه قراردادن آن در خدمت مردم و بهبود شرایط زندگی آنان در خراسان بود. شناخت بنیان‌گذار اول این سلسله (طاهربن حسین) از کاستی‌های شیوه حکمرانی خلافت عباسی و تعامل‌های نابایست آن با مردم، با توجه به تجربه حضور در عالی‌ترین مناصب نظامی-اداری آن، آگاهی گسترده او از ابعاد وسیع نیازهای مردم در رسیدن به زیست برتر فردی و اجتماعی با توجه به شورش‌های پیاپی داخلی، به‌ویژه از سوی خوارج در عهد پیشاطاهری در خراسان، فهم نخستین اقدام مهم مبتنی بر جامع‌نگری، خردمندی و واقع‌بینی که توان راهگشایی برای حل همه مشکلات بزرگ زندگی مردم خراسان را در کوتاه‌مدت و میان‌مدت و بلندمدت و قدرت گذر از موانع گوناگون احتمالی بر سر راه تحقق خود، و نیز برخورداری از نام و عنوان جذاب و همه‌کس‌فهم برای همراهی مردم و نخبگان با حاکم، منجر به انتخاب سیاست جامع «عدالت‌گستری» در جامعه بر پایه اندیشه و تجربه زیست اجتماعی، سیاسی و فرهنگی طاهر شد. و چون این سیاست جامع برای خوب اجرا شدن، نیازمند آموزش دادنش به حکمرانان بود و آموزش بدون وجود متن میسر نبود، باید اقدام به نگارش مرانامه می‌شد که طاهر این مهم را نیز انجام داد و ابعاد گسترده عدالت‌گستری را در آن شرح داد (که با سه ویژگی جامع‌نگری، خردبنیادی و واقع‌بینی قابل تقسیم است) و بلافاصله به‌عنوان دستورالعمل جامع حکمرانی به سراسر جهان اسلام فرستاده شد و با توصیه‌های طاهر، پسرش عبدالله به‌عنوان یکی از مشهورترین کارگزاران عهد خلافت مأمون عباسی و نیز نزدیک‌ترین کارگزار به خود او، چندسالی پس از درگذشت او، پایبندی کاملی به این عهدنامه را در عهد حکمرانی خود در خراسان از خویش نشان داد. و با سیاست عدالت‌گستری دائمی در ابعاد گوناگون حکمرانی، چون امنیت، شایسته‌سالاری، رونق عمران و آبادانی و توسعه و اصلاح زیرساخت‌های فرهنگی و مالی رشد اقتصادی، جامعه خراسانی عهد خود را از کمیت و کیفیت زیست تمدنی برخوردار ساخت. پیشنهاد بنده حمایت از خوانش تمدنی تاریخ اسلام است که سخت به آن نیازمندیم.

کتابنامه

ابن اثیر، عزالدین بن علی (۱۹۶۵ م). الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر- داربیروت، ج ۶.

ابن تغری بردی، جمال الدین ابویوسف (۱۳۸۳ ق/ ۱۹۶۳ م). النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، قاهره، المؤسسة المصریة، جزء ۲.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۵ م). المنتظم فی التواریخ الملوک و الامم، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، جزء ۶.

ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۹ ش). مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی، ج ۱.

ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۹۸۸ م). دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر، تحقیق خلیل شحات، بیروت، دارالفکر، ج ۱.

ابن رسته، ابوعلی احمد بن عمر اصفهانی (۱۳۶۵ ش). الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، امیرکبیر.

ابن عذارى مراکشى، محمد بن محمد (۱۴۰۰ ق). البیان المغرب فی أخبار الأندلس و المغرب، بیروت، دار الثقافة، ج ۱.

ابن عساکر، علی بن حسن دمشقی (۱۴۱۵ ق). تاریخ مدینه دمشق، تحقیق عبدالله سالم، بیروت، دارالفکر، ج ۲۹.

ابن منظور، محمد بن علی بن مکرم (۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۷ م). مختصر تاریخ دمشق، تحقیق روحیه النحاس، دمشق، دارالفکر، ج ۱۲.

ابن طیفور، ابوالفضل احمد (۱۳۸۸ ق/ ۱۹۶۸ م). بغداد فی تاریخ الخلافة العباسیه، بغداد، المكتبة المثنی، ج ۱. ابوالفداء، عمادالدین بن اسماعیل بن نورالدین (۱۳۴۹ ش). تقویم البلدان، ترجمه عبدالرحمن آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

ابوالفداء، عمادالدین بن اسماعیل بن نورالدین (۱۳۶۶ ش). تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور.

اشپولر، برتولد (۱۳۷۳ ش). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه احمد میراحمدی، تهران، علمی و فرهنگی، ج ۲.

اصفهانى، حمزه بن حسن (۱۳۶۷ ش). تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات امیر کبیر. اکبری، امیر (تابستان ۱۳۸۸). «شیوه‌های حکمرانی در نخستین حکومت ایرانی پس از اسلام»، نامه تاریخ پژوهان، ش ۱۷-۱۸، صص ۲۲-۶.

اکبری، امیر (تابستان ۱۳۸۹). «قلمرو حکومت طاهریان و اهمیت شهرهای اربعه خراسانی»، پژوهشنامه تاریخ، بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، ش ۱۹، صص ۴۹-۱۹.

اکبری، امیر (زمستان ۱۳۹۴). «بررسی عوامل همسوی خاندان طاهری با تشیع»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، ش ۲۰، صص ۶۴-۳۷.

اکبری، امیر (زمستان ۱۳۹۴). «بررسی عوامل همسویی خاندان طاهری با تشیع»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، ش ۲۰، صص ۵۸-۳۹.

اکبری، امیر (زمستان ۱۳۹۴). «تأثیر حضور امام رضا (ع) در ایران برگرایش خاندان طاهری به تشیع»، فرهنگ رضوی، ش ۱۲، صص ۸۲-۶۱.

اللهمیاری، فریدون، فروغی ابری، اصغر، مرسل پور، محسن (زمستان ۱۳۸۹). «بازتاب کارکردهای نهاد شاهی در نامه طاهر به عبدالله»، گنجینه اسناد، ش ۸۰، صص ۲۹-۱۶.

بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۵۲ ش). ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ج ۱. بغدادی، عبدالقاهر (۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۷ م). الفرق بین الفرق و بیان الفرقه الناجیه منهم، بیروت، دارالجلیل، ج ۱. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۸). چیستی تمدن، ترجمه سید محمدحسین صالحی، قم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

جوزجانی، منہاج سراج (۱۳۶۴). طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، اطلاعات. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (۱۳۷۵ ش). تاریخ نیشابور، ترجمه خلیفه نیشابوری، به اهتمام شفیع کدکنی، تهران، آگه.

خطیب بغدادی، احمدبن علی (۱۹۹۵ م). تاریخ بغداد أو مدینة السلام، بیروت، دارالکتب، ج ۹. ربانی زاده، سید محمدرحیم (تابستان ۱۳۹۲). «فرهنگ و آئین حکمرانی در نامه طاهر بن حسین به فرزندش عبدالله»، مطالعات تاریخ فرهنگی، س ۴، ش ۱۶، صص ۶۴-۴۳.

رحمتی، محسن (پائیز ۱۳۸۹). «بررسی نقش تشیع در قیام طاهر ذوالیمینین علیه خلیفه عباسی»، شیعه شناسی، ش ۳۱، صص ۲۱۰-۱۸۹.

زرکلی، خیرالدین بن محمود (۱۹۸۰ م). اعلام: قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین و المستشرقین، بیروت، دارالملايين، ج ۴.

زکی صفوت، احمد (۱۳۵۷ ق/ ۱۹۳۸ م). جمهرة الرسائل العرب فی عصور العربية الزاهرة، بیروت، المكتبة العلمیه، جزء ۳.

زمچی اسفزاری، محی الدین محمّد (۱۳۳۸ ش). روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات، تصحیح سید محمّدکاظم امام، تهران، دانشگاه تهران.

سخا، جواد و دیگران (بهار ۱۹۳۹). «ایران گرایی طاهریان»، مجله تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، ش ۳۲، صص ۱۱۵-۹۵.

سمعی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۲ ق). الانساب، به کوشش عبدالرحمن معلمی یمانی، حیدرآباد دکن، بی‌نا، ج ۵.

شابشتی، علی بن محمد (۱۳۸۶ ق/ ۱۹۶۶ م). الدیارات، تحقیق کورکیس عواد، بغداد، مکتبه المثنی.

طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۶.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۹ ش). تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ج ۱۳.

طوسی، نظام الملک (۱۳۵۵ ش). سیاست‌نامه، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

عباسی، جواد و قاسم قریب (پائیز و زمستان ۱۳۹۶ ش). «بازشناسی جغرافیای سیاسی سرحدات حکومت طاهریان (با تأکید بر نقش ناهمواری‌های جغرافیایی)»، پژوهشنامه تاریخ محلی ایران، ش ۱۱، صص ۱۰۰-۸۳.

غزالی، محمد بن محمد (۱۳۶۷ ش). نصیحة الملوك، تصحیح جلال الدین همایی، تهران، نشر هما.

فرای، ریچارد (۱۳۶۳ ش). تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.

فرای، ریچارد (۱۳۶۳ ش). عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، سروش، ج ۱.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴ ش). شاهنامه فردوسی، به تصحیح ژول مل، تهران، نشر سخن، ج ۶ و ۷.

فلاح‌زاده، سیدحسین (بهار و تابستان ۱۳۹۰). «رفتار سیاسی طاهریان در قبال خلافت عباسی»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، ش ۲، صص ۱۶۶-۱۴۷.

قزوینی، زکریابن محمد (۱۳۷۳ ش). ترجمه آثار البلاد و اخبار العباد، تصحیح محمد شاهروی، تهران، دانشگاه تهران، ج ۲.

قفطی، علی بن یوسف (۱۳۷۴ ق). ابناه الرواة علی ابناه النجاة، تحقیق محمد ابراهیم، قاهره، دارالکتب، جزء ۳.

گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳ ش). تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.

ماوردی، ابوالحسن (۱۴۰۶ ق). الاحکام السلطانیة، قاهره، مکتب الاعلام الاسلامی (افست قم).

مجهول المؤلف (۱۳۱۸ ش). مجمل التواریخ و القصص، به تصحیح محمدتقی بهار، تهران، چاپ کلاله خاور.

مجهول المؤلف (۱۳۶۶ ش). تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور.

محسنی، محمدجواد (پائیز و زمستان ۱۳۹۹). «بررسی کنش‌های سیاسی طاهر بن حسین در روند قدرت‌گیری و تأسیس سلسله طاهریان»، کارنامه تاریخ، شماره ۴، صص ۳۲-۱.

مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۶۵ ش). التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.

مصباح، مجید و امیر اکبری (بهار ۱۳۹۲). «دلایل انتخاب حسن بن سهل به حکومت بغداد»، پژوهشنامه تاریخ، ش ۳۰، صص ۲۰۸-۱۸۷.

مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴ ش). آفرینش و تاریخ، ترجمه و تعلیقات از شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه. موسوی، سید احمد و فرزانه قلی‌پور (زمستان ۱۳۹۰). «بررسی وضع زبان و ادب فارسی در سه قرن نخست هجری (طاهریان، صفاریان، سامانیان)»، پژوهش در تاریخ، ش ۵، صص ۴۴-۲۹.

موسی‌زاده، زهره و مریم عدلی، (۱۳۸۸ بهار و تابستان ۱۳۸۸). «معیارهای انتخاب و انتصاب مدیران با رویکرد شایسته‌گزینی در نهج البلاغه»، اندیشه مدیریت، ش ۱، صص ۱۳۲-۱۰۳.

مهدویان، محبوب (زمستان ۱۳۸۷). «طاهریان و جایگاه فلسفه و کلام در خراسان و ماوراءالنهر»، فقه و تاریخ تمدن، ش ۴، صص ۱۷۰-۱۵۱.

ناظر، عبدالله (زمستان ۱۳۹۴). «سکه‌های ایران از طاهریان تا خوارزمشاهیان در یک نگاه»، نقد کتاب هنر، ش ۸، صص ۵۲-۴۹.

ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶ ش). الفهرست، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد، تهران، امیرکبیر. نرشنی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۵۱ ش). تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر قباوی، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

نفیسی، سعید (۱۳۸۶ ش). تاریخ خاندان طاهری، تهران، چاپ عبدالکریم جریزه‌دار، ج ۱.

یعقوبی، ابن واضح (۱۳۴۳ ش). البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

یعقوبی، ابن واضح (۱۳۷۱ ش). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ج ۲.